

## مطالعه تطبیقی اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم

### (از منظر اندیشمندان دو مکتب)

مجید اسدی<sup>۱</sup>، داوود آقامحمدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

شناخت و آگاهی از اندیشه‌نظامی قدرت‌های استعماری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجایی که دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم از مکاتب اصلی تمدن غرب می‌باشند و کمتر به اندیشه نظامی این دو پرداخته شده است، لذا شناخت اندیشه نظامی این دو مکتب مسئله‌ای است که مقاله حاضر بدان می‌پردازد. بر همین اساس سؤال اصلی این تحقیق، عبارت از این است که: ((نقاط اشتراک و افتراق اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم کدامند؟)) به‌منظور پاسخ به این سؤال پژوهش با روش مقایسه تطبیقی و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-توصیفی، بر اساس دیدگاه اندیشمندان این دو مکتب، برگرفته از آثار مکتوب آن‌ها انجام شده است. یافته‌های پژوهش مبین این است که عمده‌ترین وجوه اشتراک نظریات نظامی این دو مکتب در مفاهیمی همچون: ارتباط سیاست و جنگ، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ، نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم وجود نیروی نظامی و لزوم حکومت میلیتاریستی خلاصه می‌شود و به نظر می‌رسد هر دو مکتب در ماهیت جنگ و دفاع و علل جنگ، دیدگاه‌های مشترکی دارند. مکتب سوسیالیست برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح را به‌عنوان اهداف جنگ معرفی می‌کند و در دیدگاه فاشیسم حفظ دولت‌ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند. در مجموع می‌توان چنین بیان نمود که این دو مکتب از منظر تفکرات نظامی اختلاف چندانی ندارند.

**واژگان کلیدی:** مطالعه تطبیقی، اندیشه نظامی، سوسیالیسم، فاشیسم

۱- دکترای علوم دفاعی راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول) m.tehran.93@gmail.com

۲-استاد و عضو هیات علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

**مقدمه**

مطالعه اندیشه‌های نظامی مکتب‌های مختلف کمک شایانی به شناخت و آگاهی از اندیشه نظامی کشورها می‌نماید و شناخت مبانی نظری نهفته در آثار برجسته نظامی موجب درک عمیق‌تر از ریشه‌های رفتار نظامی کشورهای مختلف می‌گردد. چنین درکی، پشتوانه تفسیری عقلایی از روابط مبتنی بر رقابت و منازعه بوده، تحلیل وضعیت صحنه‌های محتمل جنگ و رقابت را تسهیل می‌نماید. بر این اساس، لازم است که برای شناخت ماهیت و هویت و مبانی فکری و خاصه مبانی حاکم بر سیاست‌های نظامی کشورهای غیر دوست، تلاش زیادی مبذول گردد. بلوک غرب با توجه به سابقه تاریخی، جزو این دسته می‌باشند و شناخت اندیشه نظامی آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است از آنجایی که دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم از مکاتب اصلی تمدن غرب می‌باشند و بر اساس آنچه گذشت، کمتر به اندیشه نظامی این دو پرداخته شده است لذا مسئله اصلی این پژوهش، عدم پرداختن به اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم است و هدف از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی تفکر نظامی در دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم به منظور شناخت بیشتر و احصاء نقاط اشتراک و افتراق این دو بوده و بر همین اساس سؤال اصلی این پژوهش (نقاط اشتراک و افتراق اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم کدامند؟) می‌باشد. روش‌های بررسی اندیشه‌ها متنوع می‌باشد و از آنجایی که تداوم جنگ و درگیری در زندگی بشر، باعث گردیده تا در ادوار مختلف، اندیشمندان و دولت‌مردان به فراخور موقعیت زمانی و مکانی و بر پایه اعتقادات و معلومات خود نسبت به مقوله جنگ و صلح، نظرات و دیدگاه‌های مختلفی را ابراز نمایند. یکی از بهترین روش‌های برای بررسی اندیشه هر مکتب، بررسی و واکاوی اندیشه اندیشمندان آن مکتب می‌باشند، در این پژوهش به منظور بررسی اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم، آرا و نظرات نظامی اندیشمندان دو مکتب مورد پژوهش قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا مختصری به معرفی اجمالی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم پرداخته و در ادامه با بررسی اسنادی و روش تحلیل کیفی، به کمک نرم‌افزار مکس کیودا<sup>۱</sup> نسبت به استخراج مفاهیم و محورهای کلیدی نظامی در دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست و فاشیست اقدام و بر پایه این محورها نسبت به مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه در مقوله اندیشه نظامی و بیان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها اقدام گردیده است.

## مبانی نظری:

### پیشینه پژوهش:

در خصوص مکاتب سیاسی غرب کتب و مقالات زیادی تحریر گردیده است ولی با بررسی نگارنده مشخص گردید که مبحث اندیشه نظامی این مکاتب مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است لذا پژوهشگر سعی نموده در انجام این پژوهش به مواردی که بیشتر به مؤلفه اندیشه نظامی این مکاتب و به طور اخص اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم، پرداخته‌اند مراجعه نماید، لذا در ادامه به برخی از بارزترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱- فدایی مهربانی پژوهشی تحت عنوان ((نگرشی انتقادی بر سرچشمه‌ها و دکترین فاشیسم)) را در سال ۱۳۹۹ انجام داده است، این مقاله ضمن بررسی ایده‌های مختلف مطرح شده از سوی جتتیه، منطق درونی آن را در توجیه ایدئولوژی فاشیسم در ایتالیا بازگو نموده است. این مقاله سعی نموده تا حد امکان نشان دهد سامانه نظری جتتیه در ارائه الگویی نظری برای پشتیبانی فاشیسم در ایتالیا موفق بوده است، یا خیر. ایده اصلی مقاله این است که اندیشه سیاسی جتتیه به جهت ماهیت ایدئولوژیک خود، واقعیت را مصادره به مطلوب و وارونه تفسیر می‌کرد و این عدم تطابق با واقعیت که تجربه فاشیسم نیز سنجی از آن است، حاکی از این نکته بود که تفکر ایدئولوژیک، افراط‌گرایی و خشونت هرگز نمی‌تواند به سیاستی بادوام بدل شود. اگرچه خشونت و افراط در کوتاه‌مدت باعث کسب قدرت است، در بلندمدت به سیاستی علیه خود بدل می‌شود. چنانکه در نتیجه‌گیری آورده شده است که کاربست خشونت در سیاست فاشیستی، یکی از اصول اندیشه سیاسی جتتیه است که در نهایت در حفظ فاشیسم نافرجام ماند.

۲- علل و چگونگی به وجود آمدن فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول، عنوان پژوهشی است که در سال ۱۳۹۹ توسط شریفیات و شریفی انجام شده در این مقاله درباره فاشیسم و مفهوم آن و اقدامات دولتی فاشیستی بحث می‌شود. از نگاه نگارنده، فاشیسم عبارت است از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی مستقر می‌شود. حکومت فاشیستی کلیه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را در کشور از بین می‌برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه‌ای از تئوری‌ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ملی و نژادی می‌پوشاند. فاشیسم در مرحله‌ای از مبارزه شدید طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی پدیدار می‌گردد که بورژوازی دیگر قادر نیست سلطه خود را از طریق پارلمانی حفظ کند و لذا به استبداد و ترور، سرکوب خونین جنبش کارگری و هر جنبش دموکراتیک دیگر و نیز به عوام‌فریبی‌های گرافه‌گویانه متوسل می‌شود. فاشیسم

سیاست داخلی خود را به ممنوع کردن احزاب کمونیست، سندیکاها و سایر سازمان‌های مترقی القاء آزادی‌های دموکراتیک و نظامی کردن دستگاه دولتی و همه حیات اجتماعی کشور مبتنی می‌سازد. نژادپرستی و شوینیسیم و تئوری‌های نظیر آن حربه‌های اساسی ایدئولوژیک فاشیسم را تشکیل می‌دهند.

۳- شجاعی دیوکلاپی در سال ۱۳۸۶ با پژوهشی تحت عنوان ((زمینه های پیدایش فاشیسم)) بیان می‌دارد که: کشورهایی که نظام‌های فاشیستی در آن‌ها به حکومت رسیدند. قبل از سلطه فاشیسم دارای شرایط خاص، اما مشابه تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی بودند. این مورد مخصوصاً درباره دو کشور آلمان و ایتالیا بیش‌تر صدق می‌کند. این مقاله درصدد بررسی این شرایط است با این فرض که شرایط مشابه سیاسی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و روانی دو کشور آلمان و ایتالیا پس از جنگ جهانی اول در شکل‌گیری فاشیسم در این کشورها مؤثر بوده است. شاید در همان ابتدای این فرضیه با استدلال به این نکته که آلمان در جناح شکست‌خورده و ایتالیا در جناح پیروز جنگ بوده غلط به نظر برسد، ولی بررسی دقیق تاریخ ایتالیا پس از جنگ نشان می‌دهد که این کشور هیچ نشانی از یک کشور پیروز در جنگ نداشت و این امر موجب نارضایتی شدید مردم این کشور مخصوصاً از دستاوردهای صلح ورسای گردیده بود. در این زمینه میان مردم دو کشور احساس مشترک وجود داشت که آن احساس نارضایتی و سرخوردگی از نتیجه جنگ بود که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی آن را تشدید می‌کرد و درنهایت آنان را با این طرز فکر که فاشیسم می‌تواند آن‌ها را از این بحران نجات دهد، به‌سوی فاشیسم سوق داد.

۴- فاشیسم ایتالیایی و ناسیونال سوسیالیسم آلمانی عنوان پژوهشی است که توسط مظلوم خراسانی در سال ۱۳۸۱ انجام شده. نویسنده در این نوشتار خاستگاه و ریشه وقایع قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا به‌ویژه در ایتالیا و آلمان که منجر به نظام‌های سیاسی فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم شد، موردبررسی قرار داده است. نویسنده معتقد است که نظام سیاسی فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم که دارای ویژگی‌های مبارزه با دموکراسی و کثرت‌گرایی، در اقتصاد سرمایه‌داری است، با نظام تک‌گرا و تمامیت‌خواه سوسیالیسم به مبارزه برخاست. قداست بخشیدن فراوان به دولت و ملت منجر به میهن‌پرستی افراطی و نژادپرستی شد و تقویت روح جهان‌گشایی و توسعه‌طلبی زمینه اهمیت به نظامی‌گری را در این کشورها فراهم کرد. ضد عقلانیت، تکیه‌گاه فلسفی فاشیسم بود. جنبش توده‌ای و اهمیت به جمع منجر به‌گونه‌ای از نظام سیاسی شد که آزادی‌های فردی را محدود کرد و با

بنیان‌های انقلاب فرانسه و اندیشه آزادی‌خواهی به مخالفت دفاع از نابرابری‌های اجتماعی و حمایت از قهرمان‌پروری و نخبه‌گرایی اساس فکر و بینش فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم را تشکیل می‌داد. پژوهش‌های موردبررسی قرار گرفته با توجه به پرداختن به دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم، با موضوع پژوهش مرتبط است و از کلیات بحث آن‌ها در ادبیات پژوهش استفاده خواهد شد.

### مفهوم شناسی:

مطالعه تطبیقی: یکی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که در آن دو یا چند متغیر یا فرایند همگون که می‌توانند نمونه‌ها و موارد محسوس یا نامحسوس باشند، بررسی می‌شوند؛ با این هدف که با توصیف و تبیین اشتراک‌ها و اغلب تفاوت‌ها، بتوان آن پدیدارها را شناسایی کرد و به تفسیرها و احتمالاً تعمیم‌های تازه دست یافت. (کریشن، ۱۳۷۴: ۴۰)

اندیشه نظامی: اندیشه نظامی، اشاره به مجموعه عناصر و اجزای نظام‌مندی دارد که در یک منظومه منسجم گرد هم آمده‌اند و در راستای تعریف مفهوم امنیت به مقابله با شرایط و عناصر ناامنی می‌پردازد. (اسدی، ۱۴۰۱: ۲۶) اندیشه نظامی، تفکری منسجم، موجه، اصولی، مهم و دارای چارچوب است که به بررسی مسئله بقای مادی و معنوی یک جامعه در مقابل خطرات و تهدیدات با توسل به قوه قهریه و سلاح و در جهت نیل به امنیت و تأمین منافع آن می‌پردازد. (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۲۹)

سوسیالیسم: سوسیالیسم<sup>۱</sup> (جامعه باوری) اصطلاح سوسیالیسم از واژه فرانسوی «سوسیال» به معنای اجتماعی اخذ شده است. مهم‌ترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی تکیه بر برتری جامعه و سود همگانی بر فرد و سود فردی است. از جهت تاریخی سوسیالیسم طیفانی است بر ضد فردباوری و لیبرالیسم اقتصادی عصر جدید. مهم‌ترین مؤلفه مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آن‌ها بر ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. یکی از اصول و عناصر سوسیالیسم تفکرات فراملیتی و گونه‌ای از تمایلات انسان‌گرایانه و اومانستی بوده است. در نهایت سوسیالیسم هم نتوانست به اهداف خود دست یابد. معمولاً از سرگذشت سوسیالیسم در اروپای شرقی و شوروی به‌عنوان شاهدی بر این بن‌بست‌ها یاد می‌شود از همین روست که سوسیالیسم در اروپای غربی همت خود را مصروف آشتی دادن و آمیختن دموکراسی و آزادی‌های فردی با مسئولیت اجتماعی کرده است. (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵)

فاشیسم: واژه فاشیسم<sup>۱</sup> از کلمه ایتالیایی [لاتینی] فاشس گرفته شده که به معنای میله‌هایی بود که پیشاپیش کنسول‌های روم باستان حمل می‌شد تا مظهر اقتدار آنان باشد. در دهه ۱۸۹۰، کلمه فاشیا در ایتالیا به کار رفت تا دلالت بر یک گروه سیاسی بنماید که معمولاً از سوسیالیست‌های انقلابی بودند. فقط زمانی که موسولینی این واژه را برای توصیف دسته‌های مسلح شبه‌نظامی که وی آن‌ها را در طول و پس از جنگ جهانی اول تشکیل داد، به کار برد، واژه فاشیسم و معنای ایدئولوژیکی روشنی پیدا کرد. (هی‌وود، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

اگرچه شعار ملی در عنوان ناسیونال سوسیالیسم به‌وضوح دیده می‌شود ولی ملت و ملت‌گرایی نزد فاشیست‌ها بیش از نازی‌ها اهمیت دارد زیرا نازیسم در درجه اول بر نژاد تأکید دارد و پس از آن ملت را قرار می‌دهد. از نظر فاشیست‌ها فرد مهم‌ترین عامل لیکن جزئی از ملت محسوب می‌شود پس ملت چیزی غیر از تشکیل افراد است هم چنان‌که ملت فرد را در بر گرفته، تکامل می‌دهد و همه چیز را به او می‌بخشد. یک فرد فاشیست باید طوری بیندیشد که نتواند وجود خود را خارج از ملت تصور کند، بدین ترتیب فرد احساس وفاداری کامل به ملت داشته و با آرامش خاطر خود را وقف پیشرفت و عظمت ملت کند. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

### اندیشه نظامی سوسیالیسم:

از اندیشمندان به‌نام سوسیالیسم می‌توان به لنین، تروتسکی، استالین و مائو اشاره نمود که در ادامه به بررسی آرا و نظرات نظامی آن‌ها خواهیم پرداخت.

**اندیشه نظامی لنین:** در انقلاب‌های متکی بر خشونت، نظیر انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷م شوروی، سازمان‌های نظامی به‌سرعت رشد می‌کنند و حالت میلیتاریستی به‌شدت بر نظام حاکم می‌گردد. زیرا برای دفاع از انقلاب نیاز به نیروهای نظامی قوی است. ارتش سرخ در روسیه دارای همین ویژگی است. هنگامی که لنین قدرت را به دست گرفت، از موضوعات نظامی و استراتژیک ناآگاه و بی‌خبر نبود. وی بر آرای کلاوزویتس تکیه داشت که گفته بود «جنگ ادامه سیاست است» و اظهار می‌داشت: مارکسیست‌ها همواره این گفته را به‌عنوان مبنای تئوریک مفهوم هر جنگی می‌شمارند. او همچنین قائل به ارتباط میان سازمان حکومت و سازمان نظامی و اداره جنگ بود. از نظر وی جنگ تعریفی کلی داشت؛ یعنی آگاه بود که جنگ نه‌تنها خصیصه نظامی بلکه خصایص دیپلماتیک (سیاسی) روانی و

اقتصادی دارد و جنگ و انقلاب، ارتباط دائمی باهم دارند. او این تعبیر مارکس را پذیرفته بود که: جنگ می‌تواند مامای انقلاب باشد. تز جنگ به‌عنوان مامای انقلاب و نیز حافظ انقلاب، بعدها در میان بسیاری از مارکسیست‌های دیگر نیز رایج گردید. لنین در ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸م خطاب به رهبران بلشویک گفت: ... تشکیل یک ارتش سوسیالیست و تشکیل گارد سرخ به‌منزله هسته اصلی اقدامات سوسیالیستی تلقی می‌گردد. (ارل، ۱۳۴۳: ۶-۱۲) به نظر لنین، جنگ هم انقلاب را به وجود می‌آورد هرچند برای به دست گرفتن قدرت، پایان دادن به جنگ مسئله‌ای اساسی تلقی می‌شود و هم اقدامات نظامی برای بقای انقلاب ضروری است و انقلاب بدون وجود یک ارتش قوی به پیش نخواهد رفت. (لنین، بی‌تا: ۵۹) از نظر لنین، صلح نیز فی‌نفسه هدف نیست. بلکه برعکس، صلح نیز مانند جنگ، فقط ابزار سیاست است. بنابراین، از دیدگاه وی جنگ و صلح و امور نظامی ابزار سیاست و انقلاب هستند. موضوع بعدی مورد نظر لنین جنگ انقلابی است و جنگ انقلابی بدون ارتش انقلابی صورت نمی‌گیرد. وی در برابر تروتسکی می‌گوید: زمان آن رسیده که به عبارت پردازی‌های انقلابی پایان دهیم و به کار واقعی برسیم، اگر چنین نشود من از حکومت استعفا می‌کنم. برای دست زدن به جنگ انقلابی، یک ارتش که ما اکنون نداریم لازم است. (ارل، ۱۳۴۳: ۱۴) این تفکر ارتش سرخ را به وجود آورد و میلیتاریسم را بر شوروی حاکم ساخت که در دولت استالین شکل واقعی به خود گرفت.

**اندیشه نظامی تروتسکی:** پس از لنین، تروتسکی پدر ارتش سرخ و سازمان دهنده فتح‌ها و پیروزی‌های داخلی بود. او واضح آیینی بود که سیاست نظامی شوروی بر آن پایه‌گذاری شد. وی امور نظامی را جزو کار و برنامه زندگی خود می‌دانست و چون ارتش وسیله و ابزار انقلاب بود، مجبور بود برنامه زندگی خود را که تحقق انقلاب از طریق ارتش سرخ بود عملی سازد و این کار جز با نابودی ارتش امپراتوری و شکل‌گیری ارتش سرخ محقق نمی‌شد. از نظر وی: وسیله جنگ ارتش است. نیروی نظامی و ارتش برای تروتسکی جایگاهی بس والا داشت و چنین نیرویی بود که توانایی تحقق اصل دیکتاتوری و طبقه کارگر را داشت. می‌توان ردپای اندیشه‌های ماکیاولی را در تفکر تروتسکی مشاهده کرد؛ دیگر صلح معنایی ندارد، آنچه اهمیت دارد ابزاری است که در شرایط انقلابی برای تحقق دیکتاتوری کمونیستی لازم است و آن جنگ است. وی در مورد جنگ و ارتباط آن با شیوه مارکسیستی می‌نویسد: روش مارکسیستی یک روش تاریخی و علمی است.

یک علم جنگ وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت. علوم بسیاری هست که جنگ به آن‌ها توجه دارد ولی خود جنگ، علم نیست. جنگ یک فن و مهارت عملی است. (ارل، ۱۳۴۳: ۲۶-۳۳)

از نظر تروتسکی مانع ترقی نوع بشر نه تنها سرمایه‌داری بلکه وجود دولت‌های ملی نیز بود. تلاش برای بنای «سوسیالیسم در یک کشور» و هم‌زمان برقراری روابط بین‌المللی عادی با دولت‌های ملی سرمایه‌داری اروپا به معنای عادی تلقی کردن موجودیت دولت‌های ملی بود. تروتسکی معتقد بود که اگر انقلاب به اروپا گسترش نیابد، انقلاب روسیه یا در برابر حملات سرمایه‌داری اروپا به‌زانو درمی‌آید یا در محیط موفقیت کامل در روسیه فعالیت مستمر انقلابی در اروپا اجتناب‌ناپذیر است. انقلاب یا مستمر است یا در غیر این صورت بر باد فنا می‌رود. از نظر ملتی خسته از آشوب و مشتاق وضعیت اقتصادی بهتر، استالین‌یسم جاذبه‌ای عمیق‌تر و قیاس‌ناپذیر با تروتسکیسم داشت. (حقوق نیوز، ۱۳۹۹)

**اندیشه نظامی استالین:** برخی از محققان، استالین را یک رئالیست و تجربه‌گرا دانسته‌اند که از طریق کنترل خود بر دستگاه حزبی حزب کمونیست تجربه وسیع سیاسی - استراتژیک کسب کرده است. جنگ روانی و تبلیغاتی برای استالین، جهت پیشبرد جنگ و توجیه آن و ایجاد علم جنگ - که به اصطلاح در تز مارکس جایی نداشت - اهمیت یافت. وی در سخنرانی خود از جنگ با آلمان تحت عنوان جنگ آزادی‌بخش و جنگ برای آزادی کشورها سخن گفت. سیستم کمیسری و بحث تقسیم قدرت میان سران کمونیسم نیز این کشور را به سوی میلیتاریسم پیش برد. طرح دفاع استراتژیک از سوی استالین در سال ۱۹۳۶ عنوان و عملی گردید. هدف اساسی و اصلی مورد توجه ارتش سرخ در سرتاسر جنگ جهانی دوم، حتی در حالت دفاعی، تکیه بر اصل تعرض نهایی بود که پیروزی را از طریق انهدام کامل و سریع نیروهای دشمن در میدان تأمین می‌کرد. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۷۳)

او در برخورد با دشمن و در پیروزی انقلاب و گسترش سوسیالیسم، همچون توخاچفسکی بر اصل تعرض تکیه دارد. وی زمانی گفته بود: «چه کسی یک رهبر نظامی را می‌خواهد که نتواند بفهمد دشمن حاضر به تسلیم نیست، بلکه باید او را خرد کرد. در زمان استالین صنعتی شدن روسیه، در بعد نظامی، در دو بعد کمی و کیفی توسعه یافت، به گونه‌ای که در طول برنامه پنج‌ساله دوم صنایع دفاعی به سرعت نزدیک به دو برابر و نیم صنایع دیگر گسترش یافت و در برنامه سوم این نسبت به بیش از سه برابر رسید. استالین توانست با استفاده از عناصری چون ترس، و شور کمونیستی و ناسیونالیسم روسی، آمادگی نظامی و فن‌جنگیدن را به اشتغال روزانه کارگران،



دهقانان، دانشجویان و کارمندان شوروی تبدیل سازد. سازمان نیمه رسمی او ساویاخین عامل اصلی تجهیز مردم به شمار می رفت. به طور کلی یک معرفت عمومی از جنگ، به همه مردم داده شد و اطلاعات اختصاصی برای تعداد قابل ملاحظه ای از مردم شوروی و توسط تشکیلات آموزشی فراهم گردید. (ارل، ۱۳۴۳: ۴۹-۴۴)

**اندیشه نظامی مائو:** مائو تسه تونگ رهبر تاریخ ساز چین در قرن بیستم میلادی، در سال ۱۸۹۳م در ایالت هونان چین به دنیا آمد. او در سال ۱۹۱۱ م به طرفداران سون یات سسن پیوست و برای اولین بار او نیفورم نظامی به تن کرد. (بامداد، ۱۳۶۳: ۲۵) مائو در سال ۱۹۴۹ انقلاب کمونیستی چین را به پیروزی رساند. او دارای دیدگاه و آرای حائز اهمیت در امور سیاسی و نظامی است. اثر مهم نظامی و استراتژیک او تحت عنوان شش اثر یا شش اثر نظامی است. که شامل مباحث زیر است:

۱- مسائل استراتژیک در جنگ انقلابی چین ۲- مسائل استراتژیک در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ۳- درباره جنگ طولانی ۴- مسائل جنگ و استراتژی ۵- تمرکز نیروی برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن ۶- اوضاع کنونی و وظایف ما. از دید مائو، جنگ امری قانونمند است و قوانین جنگ، رشد یابنده و پویا هستند و داشتن آن‌ها برای فرماندهان جنگی (اعم از سیاسی و نظامی) الزامی است. او شروع جنگ را هم زمان با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات می داند و در تعریف آن می گوید: عالی ترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده‌اند. از دیدگاه مائو، قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی زمان و مکان و ویژگی آن تغییر می کند. او هدف اساسی جنگ را- بر اساس نگرش مارکسیستی- برانداختن جنگ می داند و لذا بر همین اساس، جنگ‌ها را به دو نوع تقسیم می کند:

۱- جنگ عادلانه. ۲- جنگ غیرعادلانه. او همه جنگ‌های ضدانقلابی را جنگ غیرعادلانه و همه جنگ‌های انقلابی را عادلانه می داند و اعتقاد دارد که باید با جنگ انقلابی، جنگ ضدانقلابی را ریشه کن کرد. درجایی دیگر، تمام جنگ‌های مترقی را عادلانه می داند و تمام جنگ‌های مانع ترقی را غیرعادلانه. برای نمونه جنگ جهانی اول را غیرعادلانه دانسته و بر همین اساس تمام کمونیست‌ها را با آن مخالف می داند و قائل است که با چنین جنگی باید جنگید. جنگ ژاپن (با چین) را نیز غیرعادلانه می داند. ولی جنگ‌های انقلابی خود را با رژیم دولتی چین، جنگی مقدس، عادلانه و مترقی می داند که هدف آن صلح است. مائو در بحث کوتاهی، جنگ را وسیله ای برای رسیدن به صلح جاودان می داند. وی توالی جنگ‌ها را علاوه بر طولانی بودن آن‌ها از دلایل نزدیکی آن‌ها به

صلح جاودان می‌داند. علت اینکه جنگ خود را با ژاپن و جنگ جهانی اول و... را نزدیک به صلح جاودان می‌بیند. این است که اعتقاد دارد این جنگ‌ها سرمایه‌داری را نجات نخواهد داد، بلکه برعکس آن را به سوی اضمحلال خواهد کشان و حاصل آن جنگ‌های بزرگ انقلابی علیه جنگ‌های ضدانقلابی خواهد بود. به‌طور کلی از دید او هدف جنگ انقلابی، صلح است. نه تنها صلح برای یک کشور بلکه صلح برای تمام کشورهای جهان. نه تنها صلح موقت بلکه صلح جاودان. مائو بر انسان و نقش وی در جنگ نیز تأکید دارد و می‌گوید: نقش دینامیک و آگاه، صفت بشری است. انسان‌ها این ویژگی را در جنگ به‌طور بارز نشان می‌دهند... شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم می‌سازند، ولی به‌خودی‌خود تعیین‌کننده فرجام جنگ نیستند. برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی، یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد. این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است. از دیدگاه مائو، جنگ ادامه سیاست است یعنی جنگ خود عملی سیاسی است و از زمان‌های خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد و نهایت اینکه به تعبیر او در یک‌کلام، حتی یک‌لحظه هم نمی‌توان جنگ را از سیاست جدا دانست. البته این‌که می‌گوید: (جنگ ادامه سیاست است اما با وسایل دیگر)، منظور این است که زمانی می‌رسد که سیاست نمی‌تواند از مرحله رشد خود جلوتر برود، وقتی سیاست به مرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش برود، جنگ درمی‌گیرد تا موانع را از سر راه سیاست بربود. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۷۴-۶۷۸)

### اندیشه نظامی در فاشیسم:

فاشیست‌ها بر این باورند که جامعه اساساً از سه نوع مردم تشکیل می‌شود: اول، یک رهبر عالی دارای بینش وسیع که از اقتداری بی‌چون‌وچرا بهره‌مند است. دوم، یک گروه نخبگان وجود دارد که انحصاراً از مردان بوده و با صفات قهرمانی، بینش و توانایی از خودگذشتگی مشخص می‌شوند. در آلمان نازی این نقش به اس اس داده شد. سوم، توده‌های مردم که رهنمود و دستور می‌گیرند و سرنوشت آنان همانا اطاعت محض است. (هی وود، ۱۳۸۶: ۳۷۹) دولت فاشیستی مفهومی ارگانیک دارد یعنی همیشه وجود داشته و خواهد داشت و در نتیجه در تمام نسل‌ها جریان پیدا می‌کند یعنی مانند یک موجود زنده باید توسعه یابد به عبارتی دولت اگر توسعه نیابد می‌میرد. این امر به معنای آن است که جنگ و توسعه‌طلبی ابزار ادامه حیات دولت است و بدین ترتیب وجود آن‌ها در نظام فاشیستی توجیه می‌شود. در واقع ایدئولوژی فاشیسم خشونت را به سیاست عادی دولت تبدیل کرد،

قدرت را امتیاز و حق مسلم دولت دانست و گفت زور و قدرت واقعی و عملی پیش‌نیاز اصلی حکومت است. فاشیسم قدرت را بالاترین فضیلت شمرد، غرایز جنگ‌طلبانه را ستود و خواستار اقدام مستقیم شد. فاشیست‌ها معتقد نبودند صلح سودی داشته باشد و می‌گفتند صلح نه امکان دارد نه مطلوب است. از نظر یک سرباز، صلح‌جویی عملی بزدلانه است و بزدلی فلسفه نیست بلکه کمبود و نقصی در شخصیت صلح‌جویان است. (بشریه، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵) از شخصیت‌های به‌نام این مکتب می‌توان به نیچه، هگل، موسولینی و هیتلر اشاره نمود. که در ادامه به بررسی آرا و نظرات آن‌ها خواهیم پرداخت.

**اندیشه نظامی نیچه:** فردریش ویلهلم نیچه را به جرئت می‌توان پدر معنوی فاشیسم و فلسفه او را شالوده اندیشه غیرعقلانی این جنبش به‌شمار آورد. نیچه منادی جنگ و خونریزی است و بیزاری چشمگیری از زنان نشان می‌دهد. کتاب «چنین گفت زرتشت» آکنده از رؤیاهای شگفت‌انگیزی است که مغزی ناتوان تاکنون نتوانسته است پدید آورد. از دید خودش، هرگز کتابی به این قدرت پدید نیامده است. به نوشته توماس، نیچه فریاد می‌زند: «با خطر زندگی کن و همیشه در جنگ مدام عمر گذار. آن‌که می‌خواهد صانع و سازنده باشد لازم است نخست ویران‌کننده باشد باید همه ارزش‌های دیرین را از میان بردارد». در کتاب‌های پر حجم نیچه به این نکته پرداخته شده است که قدرت و زور، حقی است مسلم. مرد برتر در پی آن نیست که قدرت‌طلبی را معقول و مدلل جلوه دهد بلکه تنها دلیل و توجیه او این است: «این خواست و اراده من است.» از دید نیچه خدایان مرده‌اند؛ فاشیسم را در آغاز مکتبی پراگماتیسم و برکنار از اصول و مبانی شناخته‌شده علمی دانسته‌اند که پس از پیدایش و گذشت سال‌ها از طوفانی که بپا کرد از سوی تنی چند از صاحب‌نظران و اندیشمندان مانند هانا آنت، مارکوزه، اریک فروم، پولانزاس و... تدوین و نقد و بررسی شده و با اصولی همچون خردسنجی، توتالیتاریسم، دشمنی با دموکراسی و مارکسیسم، اقتدارگرایی، میلیتاریسم، نژادپرستی و ناسیونالیسم تندرو شناسایی و معرفی شده است. اراده، آن‌گونه که مراد نیچه است، اراده قدرت است؛ یعنی اراده‌ای که اخلاق متعارف آن را محکوم می‌کند. برپایه آن، ضعیفان باید به خدمت قدرتمندان درآیند؛ فرماندهی از آن قدرتمندان و پیروی وظیفه ضعیفان است. شخصیت آرمانی نیچه قهرمانی است که زورش را در همه‌جا و همیشه بی‌پروا به کار می‌گیرد. قهرمان از خودش راضی است، از قدرت خود و تظاهرات آن لذت می‌برد و باید دلی از سنگ داشته باشد. دیگر خدایی در جهان وجود ندارد و آنچه وجود دارد مرد برتر است. توده مردمان در واقع برای این زندگی می‌کنند که مورد بهره‌برداری

طبقات فرادست قرار گیرند. میلیون‌ها انسان باید نیست و نابود شوند تا یک مرد برتر بتواند به زندگی ادامه دهد. نیچه خود را چون رزمنده‌ای رام نشدنی می‌دید که به عظمت مرد برتر دست یافته است، و هیتلر این پندارهای بی‌پایه را که به کابوسی سهمگین می‌مانست تحقق بخشید. (توماس، ۱۳۶۳: ۳۶۲-۳۶۱) هیتلر و موسولینی در مقام مردان برتر و آرمانی نیچه، فرضیه‌های غیراخلاقی او را دستاویز قرار دادند و با چنگ زدن به آن‌ها، کارهای غیرانسانی خود را توجیه کردند. (کرسون، ۱۳۶۲: ۵۲۱)

**اندیشه نظامی هگل:** از دیدگاه هگل هر دولتی برای آنکه از جانب دولت‌های دیگر به‌عنوان دولتی آزاد و مستقل معرفی شود باید به کشورهای دیگر که در فراسوی آن قرار گرفته‌اند نظر کند و با آن‌ها رابطه به وجود آورد. جنگ محور رابطه میان دولت‌هاست. (جهانبگلو، ۱۳۶۸: ۷۵ و ۷۳) بنا به نظر هگل دولت هیچ‌گاه بیش از زمانی که با دولت‌های دیگر در حال جنگ است در نظر اعضای خویش حاضر و ملموس نیست. در چنین زمانی است که احساس همبستگی اجتماع به نیرومندترین درجه خود می‌رسد. جنگ برای سلامت اخلاقی مردم خوب است. (پلامناتز، ۱۳۶۷: ۲۳۳)

به نظر هگل جنگ عاملی است که می‌تواند آگاهی اجتماعی هر ملت را با حراست از وحدت معنویاتش در برابر هرگونه فردگرایی استحکام بخشد. در اینجا معنای جنگ عبارت است از به حداقل رساندن و از میان بردن شکاف‌هایی که ممکن است میان قلمرو حیات خصوصی فرد شهروند و قلمرو حیات عمومی دولت پدید آیند. جنگ عمل و اقدامی است که موجب حفظ سلامت اخلاقی دولت می‌شود. در جنگ نیرویی که هر فرد را به جامعه پیوند می‌دهد پدیدار می‌شود. به نظر هگل جنگ عملی است که دولت می‌تواند قدرت خود را بیازماید. جنگ تجلی سیاستی است که از راه آن هر ملتی می‌تواند جایگاهی که در تاریخ دارد را تعیین کند. (جهانبگلو، ۱۳۶۸: ۸۱-۷۶) هگل قدرت اراده را که در وجود شخصیتی جنگ‌آور و شجاع نمود می‌یابد ستوده و چنین می‌گوید: «من قدرت اراده را طبق مقدار مقاومتی که می‌تواند نشان دهد و مقدار رنج و شکنجه‌ای که می‌تواند تحمل کند و بداند که چگونه متوجه نفع خود گردد می‌سنجم و با ملامت به بدی و رنج وجود اشاره نمی‌کنم، بلکه این امید را در دل می‌پرورانم که زندگی بیش از آنکه تاکنون بوده آکنده از رنج شود.» بدبختی‌های همه این مردمان حقیر روی هم‌رفته حاصل جمعی را تشکیل نمی‌دهد مگر در احساس مردان بزرگ (راسل، ۱۳۷۳: ۱۰۴۲)

از نظر هگل، ارزش جنگ ارزشی است تاریخی. به هنگام جنگ است که دولت به وحدت ایده‌آل میان خود و ملت می‌رسد. جنگ لحظه کلیدی سازمان‌یابی زندگی اجتماعی است. جنگ به عقیده هگل، نتیجه رویارویی روح قوم معینی است در برابر روح قوم دیگر و نه نتیجه بروز قهر فردی. هگل

اعتقاد دارد که جنگیدن بیش از هر چیز عملی است اخلاقی زیرا به وسیله آن حقیقت آزادی در تاریخ تحقق می‌یابد. آزادی اخلاقی را نیز باید در جنگیدن یافت. (جهاننگلو، ۱۳۶۸: ۸۱-۹۲) دولت از نخستین لحظه هستی در دایره جنگ موضع می‌گیرد... جنگ نه تنها کامل‌ترین شکل فعالیت دولت است بلکه عنصری است که دولت در آنجا می‌افتد. (پوپر، ۱۳۶۴: ۴۷-۷۴)

**اندیشه نظامی موسولینی:** به گفته خود موسولینی «فاشیسم ایدئولوژی‌ای است مرکب از آموزه‌های فرصت‌طلبی ماکیاولی، مطلق‌گرایی سیاسی هگل، دکترین خشونت سورل و مصلحت‌گرایی ویلیام جیمز». فاشیسم یک ایدئولوژی جزمی نیست و دکترین خود را بنا به مقتضیات زمان می‌پذیرد... فاشیسم سنتزی از همه ارزش‌هاست... از زیر ویرانه‌های دکترین‌های لیبرالی، سوسیالیستی و دموکراتیک، آن عناصری را برمی‌گیرد که هنوز قابلیت زیست دارند... سوسیالیسم را از دور خارج می‌کند، لیبرالیسم را از دور خارج می‌کند... و سنتز تازه‌ای می‌آفریند. (شوالیه، ۱۳۷۳: ۴۰) همچنین در جای دیگر می‌گوید: فاشیسم منکر آن است که جنگ طبقاتی بتواند نیروی مؤثر و برتر در تحول جامعه باشد. (ساباین، ۱۳۵۴: ۳۷۵-۳۷۴) سرباز در فلسفه فاشیسم نمونه کامل انسان واقعی است و جنگ نیز عالی‌ترین فعالیت بشری البته پیشرفت موسولینی در ستایش جنگ از این هم پرشورتر است. از دید رهبر فاشیست ایتالیا، فقط جنگ است که تمام توانایی‌های بشر را تجهیز می‌کند و فقط ملت‌هایی که شهامت جنگیدن دارند، لایق صفت نجیب‌زادگی هستند. (کونل، ۱۳۵۸: ۵۰-۵۱) جنگ ضرورت است، ضرورتی بیولوژیک. جنگ برای مردان، همان نقش مادر شدن برای زنان را دارد، جنگ زاینده‌گی است. سیاست‌های توسعه‌طلبانه تنها قانون ابدی و نامیرای زندگی است. «موسولینی این ضرورت جنگ‌طلبانه و نظامی‌گرایانه را از لحاظ قهرمانی‌ها و اخلاقیات ایدئالیزه کرد. او گفت: «جنگ توانایی انسان را به بالاترین حد هیجانی آن می‌رساند و نشان شرافت بر مردمی می‌گذارد که جرئت جنگیدن دارند». موسولینی می‌گفت واژه صلح فرسوده شده است. چیزی که اهمیت یافته مبارزه خونین مردان در زیر نور آفتاب است. تنها خون است که چرخ‌های تاریخ را به حرکت درمی‌آورد. (بشریه، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵)

**اندیشه نظامی هیتلر:** هیتلر در «نبرد من» نوشت: اگر به این سؤال فکر کنیم که در واقع چه نیروهایی به دولت شکل می‌دهند یا آن را حفظ می‌کنند می‌توانیم آن نیروها را در زیر یک عنوان خلاصه کنیم: توان و اراده فرد به فدا کردن خود برای کل. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۳) هیتلر در خاطراتش می‌نویسد که هنگام شنیدن خبر جنگ از فرط خوشحالی زانو زد و از صمیم قلب به

درگاه خداوند شکر کردم... همان‌طور که برای هر آلمانی دیگر، برای من نیز مهم‌ترین و فراموش‌نشدنی‌ترین روز آغاز شد. (کونل، ۱۳۵۸: ۵۱) هیتلر صلح را واژه‌ای بی‌معنا می‌دانست و می‌گفت: «اگر ملت‌ها به آنچه دارند قانع باشند حرکتی که لازمه پیشرفت در جهان است به وجود نخواهد آمد.» در فلسفه فاشیسم، به همان‌گونه که در نظرات نیچه دیدیم، حق بی‌قدرت مفهومی ندارد و اگر کسی یا ملتی قدرت گرفتن حق خود را نداشته باشد، حق به‌تنهایی واژه‌ای بی‌معنی خواهد بود. نظام طبیعت بر پایه حکومت قوی‌تر استوار شده و خداوند هم با آفریدن موجودات نیرومند در برابر موجودات ضعیف‌تر این حق را به آن‌ها ارزانی داشته است. این نظام بر روابط ملت‌ها نیز چیره است و ملت‌های ضعیف همواره مغلوب و مقهور قوی‌ترها خواهند بود. (تولند، ۱۳۶۲: ۲۶۷)

### الگوی نظری:

در روش تحقیق تطبیقی به‌منظور مقایسه پدیده‌ها و استخراج نکات افتراق و اشتراک آن‌ها، ابتدا بایستی عوامل ثابتی را در نظر گرفت و بر اساس آن به مقایسه پدیده‌ها پرداخت. بر همین اساس، به‌منظور جمع‌بندی و استخراج محورهای کلیدی، در این قسمت عوامل کلیدی اندیشه‌های نظامی بر اساس الگوی زیر، برگرفته از جزوه آموزشی اندیشه نظامی (آقا محمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۷)، به‌عنوان مبنای مقایسه اندیشه‌ها استفاده شده است.



نمودار شماره ۱- الگوی نظری پژوهش

### روش‌شناسی تحقیق

نظر به اینکه این پژوهش باهدف بهره‌برداری از سوی مدیران و مسئولین نیروهای مسلح انجام شده است از نوع کاربردی است و از آن‌جهت که تلاش می‌کند تا موجب توسعه ادبیات اندیشه نظامی در کشور گردد توسعه‌ای است لذا پژوهش از نوع کاربردی- توسعه‌ای است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل: کتب و نشریات مرتبط با اندیشه سیاسی و نظامی غرب، اسناد دفاعی و سخنرانی‌ها و آثار اندیشمندان سیاسی و نظامی در این خصوص و مصاحبه با صاحب‌نظران و... بوده که مورد بررسی قرار گرفت. در این راه، مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و روش اسنادی گردآوری شده است و از کتب داخلی و خارجی، مقالات، نشریه رسمی دولتی و مطبوعات، پایان‌نامه‌های مرتبط، جستجو در بانک‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی نظیر اینترنت بهره گرفته شده است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های جمع‌بندی و انتخاب شده و کدگذاری‌های دقیق بر روی آن‌ها، پژوهش‌گر نسبت به استخراج و احصاء محورهای کلیدی اندیشه نظامی دو مکتب فاشیسم و سوسیالیسم و بررسی تطبیقی آن از لحاظ نقاط اشتراک و افتراق اقدام نموده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار مکس کیودا استفاده شده است.

به منظور بهره‌برداری مناسب و جامع و مانع از اطلاعات اسنادی جمع‌آوری شده، ابتدا ضمن بررسی‌های اولیه و با مشورت صاحب‌نظران، کلیدواژه‌ها و الفبایی که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش داشت احصاء شد در نهایت بعد از نفر دوازدهم نظرسنجی به دلیل تکرار نظر خبرگان، به اشباع نظری واصل و کلیدواژه‌ها و الفاظ مرتبط تعیین گردید. با توجه به تعداد زیاد الفاظ، در مرحله بعد و با توزیع پرسشنامه نسبت به اولویت‌بندی الفاظ اقدام و جهت تحدید پژوهش، تنها ۱۲ کلیدواژه انتخاب و از بقیه صرف نظر گردید. سپس برای سنجش حساسیت نظری، فرم مصاحبه و نظرسنجی بین خبرگان، توزیع و نظرات احصاء گردید.

کلیدواژه‌های تعیین شده توسط تمامی صاحب‌نظران، تأیید گردید. برای داده‌کاوی اطلاعات اسنادی تهیه شده، با محوریت این الفاظ، در متون جمع‌آوری شده و مصاحبه‌های انجام شده، جستجو صورت گرفت. از متونی که این الفاظ به کار برده شده بود، حداقل یک جمله پس و پیش و بعضاً پاراگراف مربوطه به عنوان پایه داده، انتخاب و در یک بانک گردآوری و به عنوان داده‌های اولیه تعیین گردید. از میان پاراگراف‌های انتخاب شده از متون و سخنرانی‌ها، پاراگراف‌های مرتبط با موضوع پژوهش به کمک نرم‌افزار مکس کیودا پالایش گردید که از میان آن‌ها، مفاهیم مرتبط با اندیشه نظامی

سوسیالیسم و فاشیسم، احصاء گردید که به دلیل محدودیت صفحات مقاله، بخشی از آن‌ها به‌عنوان نمونه به شرح جدول ذیل بیان شده است.

جدول شماره ۲- نمونه مفاهیم و محورهای استخراجی

منبع	گزیده مطالب	مفهوم اصلی	محور کلیدی
ارل، ۱۳۴۳	مارکسیست‌ها همواره این گفته ((جنگ ادامه سیاست است)) را به‌عنوان مبنای تئوریک مفهوم هر جنگی می‌شمارند.	ارتباط سیاست و جنگ	ماهیت جنگ و دفاع
		تحقق سیاست	هدف جنگ
جمشیدی، ۱۳۸۵	جنگ روانی و تبلیغاتی برای استالین، جهت پیشبرد جنگ و توجیه آن و ایجاد علم جنگ اهمیت یافت	اهمیت جنگ روانی	راهبرد جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	ارتش سرخ پیروزی را از طریق انهدام کامل و سریع نیروهای دشمن در میدان تأمین می‌کرد	اصل تعرض نهایی	راهبرد جنگ و دفاع
ارل، ۱۳۴۳	تشکیل یک ارتش سوسیالیست و تشکیل گارد سرخ به‌منزله هسته اصلی اقدامات سوسیالیستی تلقی می‌گردد	لزوم وجود نیروی نظامی	ماهیت جنگ و دفاع
لنین، بی تا	نخستین فرمان کمون‌ها (شکل معین جمهوری پرولتاری سوسیالیستی) عبارت بود از انحلال ارتش دائمی و تعویض آن با مردم مسلح	لزوم جنگ برای وحدت ملی و نظامی	علت جنگ و دفاع
ارل، ۱۳۴۳	تروتسکی: دیگر نباید درباره صلح و برادری انسان‌ها و صلح تولستوی مهمل بافت	نفی صلح و لزوم جنگ	علت جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	از دید مائو، جنگ امری قانونمند است و قوانین جنگ، رشد یابنده و پویا هستند و داشتن آن‌ها برای فرماندهان جنگی (اعم از سیاسی و نظامی) الزامی است	جنگ امری قانونمند است	ماهیت جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	مائو: قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی زمان و مکان و ویژگی آن تغییر می‌کند	اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ	راهبرد جنگ و دفاع



مقایسه تطبیقی اندیشه نظامی در دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم (از منظر اندیشمندان دو مکتب)  
جدول شماره ۲- مفاهیم اصلی در دیدگاه سوسیالیسم و فاشیسم

ردیف	مفهوم اصلی	سوسیالیسم	فاشیسم
۱	لزوم حکومت میلیتاریستی	*	*
۲	لزوم وجود نیروی نظامی	*	*
۳	اهمیت امور نظامی	*	
۴	نفی صلح و لزوم جنگ	*	*
۵	نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ	*	*
۶	اصل تعرض نهایی	*	
۷	لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی	*	*
۸	اهمیت جنگ روانی	*	
۹	جنگ امری قانونمند است	*	
۱۰	اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ	*	
۱۱	تقسیم جنگ‌ها به دو نوع جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه	*	
۱۲	نقش انسان در جنگ	*	
۱۳	لزوم استراتژی و تاکتیک در جنگ	*	
۱۴	ارتباط سیاست و جنگ	*	*
۱۵	لزوم جنگ برای سازندگی	*	*
۱۶	کمک به تحقق سیاست	*	
۱۷	حل اختلافات طبقاتی		*
۱۸	ارتقا سلامت اخلاقی جامعه		*
۱۹	حفظ دولت‌ها		*
۲۰	جنگ لازمه پیشرفت و پویایی		*
۲۱	بی‌توجهی به اخلاق	*	*
۲۲	تأکید زیاد بر نقش رهبر	*	*
۲۳	شرافتمند بودن جنگجویان	*	*
۲۴	جنگ موهبت الهی	*	*
۲۵	نژادپرستی	*	*

## نتیجه‌گیری و بیان اشتراک و افتراق:

در این بخش، ابتدا به جمع‌بندی دیدگاه اندیشمندان هر دو مکتب به تفکیک مؤلفه‌ها می‌پردازیم سپس به بیان اشتراک و افتراق خواهیم پرداخت.

### الف) ماهیت جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص ماهیت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست: عواملی همچون ارتباط سیاست و جنگ، لزوم حکومت میلیتاریستی، لزوم وجود نیروی نظامی، اهمیت امور نظامی، قانونمند بودن جنگ به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء ماهیت جنگ محسوب می‌گردند.

• دیدگاه اندیشمندان فاشیسم در خصوص ماهیت جنگ و دفاع:

از دیدگاه فاشیسم عواملی همچون: موهبت الهی بودن جنگ، لزوم داشتن قدرت (نیروی نظامی) برای گرفتن حق و ارتباط سیاست و جنگ به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء ماهیت جنگ محسوب می‌گردند.

### ب) هدف جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص هدف جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند.

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص هدف جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: حفظ دولت‌ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند.

### ج) راهبرد جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص راهبرد جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: اهمیت جنگ روانی، اصل تعرض نهایی، اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ، اصل تعرض نهایی، نقش تفکر انسان در جنگ، لزوم

استراتژی و تاکتیک در جنگ، تفکر و تعقل در هدایت کردن جنگ، به عنوان اصلی ترین اجزاء راهبرد جنگ و دفاع محسوب می گردند.

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص راهبرد جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: تأکید زیاد بر نقش رهبری، به عنوان اصلی ترین اجزاء راهبرد جنگ و دفاع مطرح می شود.

#### د) علت جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص علت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نفی صلح و لزوم جنگ، نگاه جامعه شناسانه به جنگ و لزوم جنگ برای حل اختلافات طبقاتی، نگاه جامعه شناسانه به جنگ و لزوم جنگ برای صلح، اصلی ترین علل جنگ محسوب می گردند.

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص علت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم جنگ برای سازندگی، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی و اعتقاد به میلیتاریستی، جنگ لازمه پیشرفت و پویایی، جنگ لازمه پیشرفت و پویایی، نژادپرستی و برتری نژاد آریایی به عنوان اصلی ترین علل جنگ محسوب می گردند.

#### ه) اصول و ارزش جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص اصول و ارزش جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: بی توجهی به اخلاق، و شرافتمند بودن جنگجویان، به عنوان اصول ارزشی جنگ مطرح گردیده است.

• دیدگاه اندیشمندان فاشیسم در خصوص اصول و ارزش جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: بی توجهی به اخلاق، جنگ برای سلامت اخلاقی مردم و شرافتمند بودن جنگجویان، به عنوان اصول ارزشی جنگ مطرح گردیده است.

حوزه های مشترک اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم: مفاهیمی همچون: ارتباط سیاست و جنگ، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نگاه جامعه شناسانه به جنگ، نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم وجود نیروی نظامی و لزوم حکومت میلیتاریستی، بی توجهی به اخلاق، و شرافتمند بودن

جنگجویان، در هر دو مکتب به صراحت بیان و تأکید گردیده است. لذا هر دو مکتب در ماهیت جنگ و دفاع و علل جنگ و اصول و ارزش جنگ و دفاع، دیدگاه‌های مشترکی دارند.

### حوزه‌های افتراق اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم:

در مکتب سوسیالیست با تأکید بیشتر بر هدف جنگ، برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح را به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع می‌دانند. حال آنکه در دیدگاه اندیشمندان فاشیست، حفظ دولت‌ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند. همچنین در حوزه ماهیت جنگ مکتب فاشیست به‌نوعی اغراق‌گونه جنگ را موهبت الهی در نظر می‌گیرد. همچنین رژیم‌های فاشیستی تأکید زیادی بر نقش رهبر دارند. موسولینی عنوان دوچه و هیتلر عنوان فوهرر را برای خود برگزیدند. هر دو واژه مزبور به معنای پیشوا است. این پیشوا مظهر نمادین مردم بود. در مجموع می‌توان چنین بیان نمود که این دو مکتب از منظر تفکرات نظامی اختلاف چندانی ندارند و شاید بتوان با بررسی عمیق‌تر به این نتیجه رسید که اصل و شالوده دیدگاه هر دو مکتب نظامی و میلیتاریسمی است و به‌جرئت می‌توان گفت در این خصوص تطابق نسبتاً کامل دارند.

### پیشنهادها

الف) به‌منظور آشنایی مسئولان، مدیران و فرماندهان با اندیشه نظامی مکاتب سیاسی غرب، در راستای دشمن‌شناسی، می‌توان از نتایج این پژوهش بهره گرفت.

ب) از نتایج این پژوهش می‌توان در تهیه متون آموزشی در سطوح مختلف به‌منظور آشنایی با اندیشه نظامی مکاتب سیاسی غرب استفاده نمود.

ج) سایر مکاتب سیاسی غرب را می‌توان به‌عنوان موضوعی مستقل مورد پژوهش قرار داد.

## فهرست منابع:

- آقا محمدی، داوود (۱۳۹۷) جزوه آموزشی اندیشه نظامی، دانشگاه عالی دفاع ملی
- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳) دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید
- اسدی، مجید (۱۴۰۱) تبیین مبانی و اصول اندیشه نظامی غرب (مطالعه موردی: ایالات متحده آمریکا)، رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی
- ارل، ادوارد م، (۱۳۴۳)، سازندگان استراتژی نولنن تا هیتلر، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- بامداد، محمد (۱۳۶۳)، افسانه حقیقت درباره مائو، تهران، انتشارات هفته
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸) سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، نشر علوم نوین
- پلامناتز، جان (۱۳۶۷) شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل. ترجمه حسین بشیریه. تهران؛ نشر نی
- پوپر، کارل (۱۳۶۴) جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌ا. فولادوند. تهران؛ خوارزمی
- توماس، هنری و دانالی توماس (۱۳۶۳)، ماجراهای جاودان در فلسفه، ترجمه احمد شمس، ققنوس
- تولند، جان (۱۳۶۲) چهره واقعی هیتلر. ترجمه محمد بامداد، هفته
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۳)، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، رخ اندیشه، تهران، انتشارات کلبه معرفت
- جهاننگلو، رامین (۱۳۶۸) انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- راسل، برتراند (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، پرواز
- ساباین، جرج (۱۳۵۴) تاریخ نظریات سیاسی (جلد دوم) ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، امیرکبیر
- شجاعی دیوکلائی، سیدحسین (۱۳۸۶) زمینه‌های پیدایش فاشیسم مجله: تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات - شماره ۴
- شریفیات، حافظ و شریفی، فاطمه، (۱۳۹۹)، علل و چگونگی به وجود آمدن فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول، هشتمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی

- شوالیه ژان ژاک (۱۳۷۳) آثار بزرگ سیاسی، از ماکیاولی تا هیتلر. ترجمه لیلا سازگار. تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی
- صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۱) اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم، قومس
- فدایی مهربانی، مهدی، ابراهیمی، زانیار (۱۳۹۹) نگرشی انتقادی بر سرچشمه‌ها و دکترین فاشیسم، پژوهش، نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸۵
- کونل، راینهارد (۱۳۵۸) فاشیسم؛ مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران. ترجمه منوچهر فکری ارشاد. تهران؛ انتشارات توس
- کرسون، آندره (۱۳۶۲) فلاسفه بزرگ، ج ۳، ترجمه کاظم عمادی، آگاه
- کریشن، کومار (۱۳۷۴) روش‌های پژوهش در کتابداری و اطلاع‌رسانی. ترجمه فاطمه رهادوست و فریرز خسروی. تهران: کتابخانه ملی ایران،
- لنین، و.ا. (بی تا) دولت و انقلاب، تهران، انتشارات شباهنگ
- مظلوم خراسانی، محمد (۱۳۸۱) فاشیسم ایتالیایی و ناسیونال سوسیالیسم آلمانی، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دوره: ۳۵، شماره: ۴-۳)
- هی وود، اندرو (۱۳۸۶) درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران؛ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- پایگاه خبری تحلیلی حقوق نیوز، (۱۳۹۹) لئون تروتسکی و استالین اندیشه سیاسی در جهان قابل دسترسی در آدرس: [www.newslaw.net](http://www.newslaw.net)